

مجازات عمل منافی عفت در قرآن^۱

دکتر مصطفی محقق داماد*

مقدمه و چکیده

به بیان فاضل مقداد، مشهور آن است که پانصد آیه از قرآن در بردارنده احکام فقهی اند^۲ که از آنها به «آیات الاحکام» یا «احکام القرآن» تعبیر شده است. البته تا نصف و نیز تا دو برابر این آیات را نیز در زمره آیات الاحکام برشمرده اند. در میان شیعه و سنی کتب بسیاری در خصوص آیات الاحکام نوشته شده است.^۳

در میان آیات مورد بحث تعداد انگشت شماری به احکام کیفری مربوط می شوند. قرآن فقط از مجازات های چهار جرم زنا، سرقت، محاربه و قذف سخن به میان آورده است که مجموع آیات آنها به حدود ده آیه می رسد. البته بحث قتل نفس و دیه نیز که تحت عنوان جنایات مطرح می شود، آیاتی را — حدوداً ده آیه — به خود اختصاص داده است.

در این مختصر در پی آنیم که آیات مربوط به اعمال منافی عفت، و مشخصاً زنا، را در قرآن بررسی کنیم و سپس بحث انگیزترین مسئله ای که

۱. آنچه در این مقال آمده، بخشی از درس آیات الاحکام نویسنده است که در دوره دکتری حقوق جزا ارائه شده و توسط فاضل محترم جناب آقای حسین سلیمانی دانشجوی همان دوره به تحریر درآمده است. ضمن تقدیر و تشکر برای ایشان آرزوی موفقیت دارم.

* استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

۲. فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۱، ص ۵.

۳. گاه تا یکصد و شصت و نه اثر را در این باره برشمرده اند: رک. بهالدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و دانش پژوهی، صص ۶۰-۵۹؛ همچنین برای اطلاعات بیشتر راجع به آیات الاحکام بنگرید به: دایرةالمعارف قرآن کریم، صص ۳۵۱-۳۴۵.

در این باره مطرح است — یعنی حکم رجم — را جداگانه در گفتاری دنبال کنیم.

واژه‌های کلیدی: رجم، حبس ابد، آیات الاحکام، عفت، مجازات.

گفتار اول: احکام قرآن درباره اعمال منافی عفت

در قرآن مجید در چند آیه واژه «زنا» یا کلمه‌ای از این ریشه آمده است: فرقان: ۶۸؛ ممتحنه: ۱۲؛ اسراء: ۳۲؛ نور: ۲-۳. در چند آیه نیز کلمه «فحشا» یا «فاحشه» یا «فواحش» آمده است که چه بسا از دیدگاه مفسران در بسیاری موارد به همین اعمال منافی عفت اشاره دارد: بقره: ۱۶۹ و ۲۶۸؛ اعراف: ۲۸، ۳۳ و ۸۰؛ یوسف: ۲۴؛ نحل: ۹۰؛ نور: ۱۹ و ۲۱؛ عنکبوت: ۲۸ و ۴۵؛ آل عمران: ۱۳۵؛ نساء: ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۲ و ۲۵؛ نمل: ۵۴؛ احزاب: ۳۰؛ طلاق: ۱؛ انعام: ۱۵۱؛ شوری: ۳۷؛ نجم: ۳۲. مشتقات «فجور» نیز در قرآن آمده ولی به هیچ وجه به معنای زنا یا تنها اعمال منافی عفت نیست. فجور در مقابل تقوا قرار دارد: شمس: ۸؛ صاد: ۲۸ و گاهی فاجران در مقابل ابرار دسته‌بندی شده‌اند: انفطار: ۱۴.

با این همه، تمام آیاتی هم که بر اعمال منافی عفت تطبیق شده، در ذیل اصطلاح «آیات الاحکام» یا احکام قرآن در معنای خاص آن نمی‌گنجند. غالب مفسران تنها چهار آیه را در ذیل بحث آیات الاحکام زنا آورده‌اند که از این میان سه آیه صراحتاً مبین حکم مجازات است^۴ و یک آیه دست کم در ظاهر صراحتی ندارد بلکه با استفاده از یک تفسیر تاریخی،

۴. نساء: ۱۶-۱۵؛ نور: ۲.

این آیه نیز جزء آیات احکام طبقه‌بندی شده است.^۵ به جز این آیه، گاه آیات الاحکام‌نویسان از آیه‌های دیگری نیز چنین استفاده‌ای کرده‌اند،^۶ گرچه الفاظ آن آیات هیچ صراحتی ندارد. مانند مؤمن: ۸۴ و ۸۵؛ ق: ۱۲؛ فرقان: ۳۸؛ صاد: ۴۴ و ...

دسته بندی آیات

بر طبق یک تقسیم‌بندی، آیات احکام قرآن در مورد زنا دو دسته‌اند: آیاتی که به گناه بودن زنا و مجازات اُخروی آن اشاره دارند، و آیاتی که به جنبه‌های اجتماعی و حیثیت جرم بودن و مجازات دنیوی این عمل می‌پردازند.^۷

در این مقاله به آیات مربوط به دسته اول به طور گذرا و به آیات گروه دوم با تفصیل بیشتری می‌پردازیم.

الف) زنا گناهی است با مجازات اُخروی

این دسته آیات غالباً مکی‌اند، یعنی پیش از آنکه پیامبر (ص) در مدینه تشکیل حکومت دهد نازل شده‌اند. برخی از این آیات نیز مدنی‌اند که مربوط به اوایل حضور پیامبر در مدینه‌اند. طبیعتاً در آیات مکی سخنی از مجازات دنیوی نیست، چون اعمال مجازات مستلزم وجود حکومت است، اما پیامبر در مکه قدرت و حکومتی نداشته است. به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

۵. مانده: ۴۱.

۶. کاظم مدیرشانه‌چی، آیات الاحکام، صص ۳۱۶-۳۱۲.

7. Encyclopedia of Islam.

۱. «و عبادُ الرَّحْمَنِ ... الذين لا يدعون مع الله الهًا آخر و لا يقتلون النفس التي حَرَّمَ اللهُ آلاَ بالحق و لا يزنون و من يفعل ذلك يَلْقَ أَثَامًا، يُضَاعَفُ لَهُ العذاب يومَ القيامة و يخلدُ فيه مُهَانًا؛ الا مَنْ تاب و آمَن و عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا، فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ...»^۸

«و بندگان رحمان آنانند ... که با خدای یکتا، خدای دیگر نخوانند و کسی را که خداوند کشتن وی را حرام کرده نکشند مگر به حق، و زنا نکنند، و هر که این کارها کند کیفر بزه خویش ببیند. عذاب او به روز رستاخیز دوچندان شود و در آن عذاب به خواری جاویدان باشد. مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار نیک و شایسته کنند؛ پس اینانند که خداوند بدی‌هاشان را به نیکی‌ها مبدل گرداند ...»^۹

در این آیات، زنا در ردیف دو جرم بزرگ قتل و شرک آمده و ویژگی دو دسته از افراد بیان شده است: عباد رحمان و عباد شیطان. از فحوای آیات کاملاً هویدا است که این آیات در صدد بیان زنای کافران است و چنانکه از گزارش‌های تاریخی و نیز روایات دینی بر می‌آید، زنان ایشان زناکار حرفه‌ای بودند و مردانشان نیز زنان و کنیزکان خود را برای کسب درآمد در اختیار دیگران می‌گذاشتند. قرائنی این برداشت را تأیید می‌کند:

الف - «يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ»؛ اگر زنا مربوط به فرد مسلمان باشد مضاعف شدن عذاب بی‌معناست، چرا که وی به دلیل گناهش یک بار مجازات می‌شود. در اینجا مضاعف شدن عذاب به این معناست که ایشان

۸. فرقان: ۷۰-۶۳.

۹. ترجمه‌های آیات در این مقاله از ترجمه قرآن کریم به قلم سید جلال‌الدین مجتوی نقل شده‌اند.

افزون بر مجازات کفرشان، به دلیل ارتکاب این گناهان نیز مجازات می شوند.

ب - «يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا»؛ بر اساس مسلمات کلام اسلامی، مسلمان هیچ گاه مخلد در دوزخ نمی شود، بلکه خلود در آتش مخصوص کافران است.

ج - «الْأَمَنُ تَابٌ وَآمَنَ»؛ از این بخش آیه روشن می شود که ایشان تاکنون ایمان نداشته اند، در حالی که انسان مسلمان هیچ گاه با ارتکاب گناه — هرچند بزرگ باشد — از ایمان خارج نمی شود و هیچ فرقه ای از مسلمانان مرتکب چنین کبیره ای را بی ایمان نمی دانند مگر خوارج.

با توجه به این بیان، بخش پایانی آیات مورد بحث نیز وضوح بیشتری می یابد: «يبدل الله سيئاتهم حسنات». خدا پس از ایمان آوردن کافران، گناهان پیشین ایشان را تبدیل به نیکی و حسنه می گرداند.

۲. «و لا تَقْرَبُوا الزَّنى، إِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً سَبِيلًا».^{۱۰}

«و گرد زنا مگردید، که آن کاری زشت و راهی بد است».

این آیه ادامه آیاتی است که در آن احکام عالی اسلامی به مثابه یک منشور بیان شده است، چنانکه ده فرمان موسی نیز چنین است. در این آیات، خداوند اصول کلی مسلمان شدن را فراروی کافران قرار داده است؛ ایشان اگر می خواهند مسلمان شوند باید این اصول را رعایت کنند: جز خدا را نپرستند، به پدر و مادر نیکی کنند، حق خویشاوندان و بینوایان را بدهند، فرزندان خویش را نکشند، زنا نکنند، قتل نکنند و ...^{۱۱}

۱۰. اسراء: ۳۲.

۱۱. اسراء: آیات ۲۳-۳۹.

پس این آیات نیز خطاب به کافران است.

۳. «یا ایها النبی! اذا جاءک المؤمناتُ ِیبایعَنَّکَ علی اَنْ لا یُشرکنَ بِاللّٰهِ شیئاً و لا یسرِقنَ و لا یزنینَ و لا یقتلنَ اولادهنَّ ... فبایعهنَّ ...»^{۱۲}

«ای پیامبر، هرگاه زنان مؤمن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند بر این شرط که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و فرزندان خود را نکشند ... پس با آنها بیعت کن ...».

در این آیات نیز زنا در کنار شرک، قتل نفس و قتل اولاد آمده است و مراد همان اشتغال به زنا در دوران جاهلیت است.

گرچه در صدر آیه «مؤمنات» مورد خطاب قرار گرفته‌اند، اما این «ایمان» به قرینه مشارفت است، یعنی کسانی که در شرف و آستانه ایمان آوردن هستند و به نزد پیامبر آمده‌اند تا ایمان بیاورند باید در ضمن بیعت به این اصول عالی اسلامی متعهد شوند.

از مجموع این چند آیه چند نکته نتیجه‌گیری می‌شود:

یک. در این آیات، زنا در کنار دو جرم بزرگ قتل و شرک قرار گرفته است.

دو. این آیات به کافران خطاب دارد و ایشان را قبل از ایمان آوردن، به اصول اسلام آشنا می‌کند.

سه. زنای مورد نظر، زنای حرفه‌ای است و به عادت زنان در دوران کفر و جاهلیت اشاره دارد نه زنای اتفاقی یعنی رابطه نامشروع میان یک مرد و زن (نه به خاطر حرفه).

چهار. مجازات مذکور در برخی آیات، مجازات اُخروی است.

۱۲. ممتحنه: ۱۲.

(ب) زنا جرمی است با مجازات دنیوی

پس از آنکه پیامبر در مدینه تشکیل حکومت داد، برای اداره حکومت به قانون نیاز داشت و از این رو آیاتی که مشتمل بر احکام اجتماعی بودند در این دوره نازل شدند. قریب به اتفاق آیات احکام اجتماعی، مانند احکام حقوقی و کیفری و احوال شخصیه، در دوران ده ساله مدینه نازل شده‌اند.

در خصوص زنا، نویسندگان آیات الاحکام چند آیه را مطرح کرده‌اند که به بیان آنها می‌پردازیم:

۱. «وَاللّٰتِیْ یَاْتِیْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَیْھِنَّ اَرْبَعَةً مِنْکُمْ فَاِنْ شَھَدُوْا فَاَمْسُکُوْھُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی یَتَوَفَّھُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لَھُنَّ سَبِيْلًا».

«و از زنان آنان که کار زشت کنند چهار تن مرد از خودتان بر آنها گواه خواهید؛ پس اگر گواهی دادند آنان را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خداوند راهی برای آنها پدید آورد».^{۱۳}

این آیه — و آیه بعد — از آیات پیچیده قرآن است که مباحثات پردامنه‌ای را در تفاسیر و نیز کتب فقهی در پی داشته است. چند نکته در این آیه قابل ذکر است:

الف — مراد از «فاحشه» در این آیه به اعتقاد بیشتر مفسران زناست^{۱۴} و حتی عده‌ای در این باره ادعای اجماع کرده‌اند.^{۱۵} با این همه برخی به دلیل

۱۳. نساء: ۱۵.

۱۴. رک. حسینی جرجانی، تفسیر شامی، ج ۲، ص ۶۵۲؛ راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۶۷؛ فاضل مقداد، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۸؛ شافعی، احکام القرآن، ص ۲۰۹؛ مبدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۲، ص ۴۴۷.

۱۵. ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ج ۵، صص ۲۸۷-۲۸۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۴؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۹، صص ۲۳۹-۲۳۸.

اینکه این حکم فقط در مورد زنان است مساحقه را مورد نظر دانسته‌اند. طبرسی این قول را به ابومسلم، تابعی و فقیه معروف سده اول، نسبت داده است.^{۱۶}

به نظر می‌رسد که بی‌تردید مراد از فاحشه عمل زناست و اینکه در این آیه فقط نسبت به زنان حکم داده شده به خاطر آن است که منظور از زنا در این آیه حرفه زناست و این حرفه لااقل در آن دوره از تاریخ از حرفه‌های زنانه بوده است.

ب - درباره «نسائکم» بین مفسران بحث در گرفته است. دست کم سه مسئله در اینجا مورد بحث است: آیا مراد از «نسائکم» زنان مسلمان است یا غیر مسلمان هم داخل در آن است؟ آیا مراد زنان آزاد است یا کنیزان را هم در بر می‌گیرد؟ آیا فقط به زنان شوهردار نظر دارد یا عموم زنان مورد نظر است؟

ابن عربی می‌نویسد: «در این باره بین مردمان اختلاف شده است. بیشتر صحابه می‌گویند مراد ازواج (زنان شوهردار) است، و دیگران می‌گویند مراد جنس نساء است».^{۱۷} وی قول دوم را بر می‌گزیند. او در ادامه «من نسائکم» را بیان حال مؤمنات دانسته است.^{۱۸} قرطبی نیز این اضافه را در معنای اسلام گرفته و گفته است که آیه در بیان حال زنان مؤمنه است.^{۱۹} فخر رازی، صاحب تفسیر کبیر، می‌نویسد: «مراد از قول خداوند — من نسائکم — چیست؟ جواب این است که در این عبارت چند وجه است:

۱۶. طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۳۴؛ فاضل مقداد، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۸.

۱۷. ابن عربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۳۵۵.

۱۸. همان.

۱۹. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۸۳.

اول: مراد زوجات است ... دوم: مراد حرائر یعنی زنان آزاد است ... سوم: مراد زنان مؤمن است، و چهارم: مراد زنان ثیب است نه دختران باکره...^{۲۰} طبرسی نیز «نسائکم» را به «حرائر» وصف کرده است؛^{۲۱} زیرا کنیزان بدین گونه مجازات نمی‌شوند.

حسینی جرجانی، صاحب تفسیر شاهی نیز شوهردار بودن و نیز آزاد بودن را از این عبارت استفاده می‌کند.^{۲۲} با این همه، حاشیه‌نویس این تفسیر معتقد است اضافه «نسائکم» برای اخراج کنیزکان است و نمی‌خواهد «نساء» را به زنان شوهردار منحصر کند.^{۲۳}

به نظر می‌رسد که با اصل تفسیر مضیق در کیفر؛ این هر سه شرط از شرایط اجرای این مجازات باشد، چنانکه بیشتر مفسران به همه یا برخی از آنها اشاره کرده‌اند.^{۲۴}

ج - «فاستشهدوا»؛ از این قسمت آیه لزوم شهادت دادن چهار مسلمان برای اثبات زنا استفاده می‌شود. اگر «منکم» را به معنای رجال معنا کنیم اشتراط رجولیت استفاده می‌شود، ولی اگر «منکم» را به معنای مؤمنین یا مسلمین معنا کنیم چنین شرطی از این آیه استفاده نمی‌شود.

علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان، در اینجا می‌نویسد: «حبس مخلد مترتب بر شهادت است نه بر اصل تحقق زنا، گرچه به دلیلی دیگر —

۲۰. فخر رازی، پیشین، ج ۹، ص ۲۴۱.

۲۱. طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۳۴.

۲۲. حسینی جرجانی، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۲.

۲۳. حاشیه میرزا ولی‌الله اشراقی بر تفسیر شاهی، ج ۲، ص ۶۵۲.

۲۴. به جز موارد مذکور در ارجاعات پیشین، رک. فاضل مقداد، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۸؛ راوندی، پیشین،

ج ۲، ص ۳۶۷؛ علامه طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۲۳۵.

غیر از شهادت شهود — به آن علم حاصل شود، و این منتهی است که خدا از جهت آسان‌گیری و اغماض بر اُمت گذاشته است».^{۲۵}

نکته مهمی که در این باره برخی از محققان بر آن انگشت گذاشته‌اند این است که «شاید در این آیه اشارتی باشد به عدم شهادت مگر در هنگامی که خواسته شود. پس ممکن است استنباط شود که شهادت بدون استشهاد پذیرفته نباشد، و از این رو فقیهان شهادت کسی را که به طور تبرُّع یعنی بی‌آنکه از او خواسته شود شهادت دهد؛ مردود دانسته‌اند».^{۲۶}

نکته مهم دیگر در این باره این است که چه کسی باید «استشهاد» یعنی طلب شهادت کند؟ به نظر می‌رسد اگر حکومت — با معنای قرآنی آن — موجود باشد، این وظیفه حکومت است؛ به عبارت دیگر، با توجه به تفسیری که از استشهاد شد، فقط در صورتی که چنین حکومتی طلب شهادت کند افراد مجازند شهادت دهند. خلاصه آنکه مخاطب این آیه شوهران نیستند، بلکه اینگونه خطابها بیانگر زیربنای قانون است و مخاطب آن جامعه و بالاخره اجرا کننده آن، نماینده جامعه یعنی حاکم است. البته از نظر موازین فقهی در مواردی که حاکم وجود ندارد و یا دسترسی به او نیست مجری احکام قانونی عدول مؤمنین از بابت «حسبه» خواهند بود. هر چند به نظر ما اجرای مجازات‌های این چنینی از دایره امور حسبه بیرون است، و در زمان فقدان حکومت مشروع اجرای مجازات‌های حدّی تعطیل است.^{۲۷}

۲۵. علامه طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۴.

۲۶. محمود شهابی، ادوار فقه، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲۷. رک. قواعد فقه، اثر نگارنده، ج ۴.

د - «امساک در بیوت»؛ بیشتر مفسران این عبارت را به معنای مجازات حبس ابد گرفته‌اند،^{۲۸} اما برخی نیز آن را به معنای پیشگیری از تکرار گناه دانسته‌اند.^{۲۹}

به نظر می‌رسد همان‌طور که بیشتر مفسران نیز بر آن صحه گذاشته‌اند، آیه در صدد بیان مجازات زانیان است.

ه - «جعل سبیل»؛ این قسمت از آیه جولانگاه آرا و نظریات مفسران و فقها بوده است. اینکه جعل سبیل به چه معنایی است و گریزگاهی که به آن وعده داده شده کدام است، از مسائل مورد بحث و مناظره عالمان بوده است. کسانی که این آیه را ناظر به مساحقه دانسته‌اند حکم آیه را همچنان پابرجا شمرده‌اند.^{۳۰} اما بیشتر مفسران - که آیه را ناظر به زنا می‌دانند - حکم آیه را منسوخ می‌دانند.^{۳۱}

در اینجا سخن این است که خدا وعده می‌دهد راهی پیش پای چنین زنان زانیه‌ای که محبوس شده‌اند بنهد، اما در اینکه این «راه» چیست، بسیار می‌توان سخن گفت. با توجه به اینکه بیشتر مفسران، آیه را مربوط به زنا می‌دانند و زنان شوهردار دانسته‌اند، و از سوی دیگر تنها آیه‌ای که بعداً نازل شده و متضمن مجازات برای زناست آیه جلد (تازیانه) (نور: ۲) است که مجازات

۲۸. حسینی جرجانی، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۳؛ طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۳۴؛ قرطبی، پیشین، ج ۵، ص ۸۴؛ فاضل مقداد، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۹؛ کاظم مدیرشانه‌چی، پیشین، ص ۳۱۰؛ ابن عربی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲۹. علامه طباطبایی در ذیل آیه چنین آورده است: «در اینجا قرآن به حبس و زندان تعبیر نکرده است، بلکه «امساک در بیوت» را آورده است، و این نیز به جهت سهل‌گیری و رواداری است» (المیزان، ج ۴، ص ۲۳۴).

۳۰. رک. محمود شهابی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۱.

۳۱. راوندی، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۸؛ فاضل مقداد، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۹؛ حسینی جرجانی، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۳؛ قرطبی، پیشین، ج ۵، ص ۸۴.

تأزیانه را تشریع می‌کند، و این بحث پردامنه شکل گرفته است که تکلیف مجازات این زنان چیست؟ بیشتر مفسران حکم حبس ابد را منسوخ دانسته‌اند، اما ناسخ آن را نه آیه جلد بلکه سنت پیامبر در تشریع حکم رجم دانسته‌اند. اما یک نکته این مفسران را به تب و تاب انداخته است و آن اینکه آیا نسخ قرآن به سنت رواست؟ برخی از مفسران برای فرار از این تنگنا قائل شده‌اند که در این آیه خدا حکم مؤجل و موقت آورده است؛ یعنی خداوند، خود، در آخر آیه فرموده است که این حکم موقت است و پس از پایان دوره آن، حکم جدید خواهد آمد. حکم جدید را نیز پیامبر بیان کرد و آن رجم است و این به معنای نسخ کتاب به سنت نیست.^{۳۲}

در هر حال، مفسران مجازات زناى زن شوهردار را «رجم» دانسته‌اند، اما این مجازات دست کم با ظاهر قرآن منافات دارد و آنچه درباره سنت پیامبر در خصوص رجم نقل شده کاملاً قابل پاسخ است. به این مسئله در فصل بعد خواهیم پرداخت.

از سوی دیگر، اینکه «جعل سبیل» مذکور در آیه را «رجم» بدانیم دارای یک اشکال عمده است، و آن اینکه از آیه چنین بر می‌آید که خدا قصد دارد در این باره آسان‌گیری کند؛ به عبارت دیگر، وعده می‌دهد که راهی جلو پای این گناهکاران می‌نهد. آیا راهی که خدا وعده آن را می‌دهد «رجم» است؟ ظاهر آیه حکم می‌کند که خدا قصد دارد تخفیفی در مجازات ایشان بدهد. از این رو به نظر می‌رسد ناسخ حکم این آیه، آیه جلد است نه حکم رجم.

۳۲. علامه طباطبائی، پیشین، صص ۲۳۶-۲۳۵؛ ابن عربی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۷.

افزون بر این، پرسشی دیگر پیش می‌آید: با کسانی که پیش از تشریع حکم رجم مرتکب زنا شده‌اند چه باید کرد؟ آیا ایشان پس از تشریع حکم رجم باید سنگسار شوند؟ این با قاعده فقهی قبح عقاب بلا بیان — که قاعده‌ای عقلی است و در حقوق عرفی از آن به اصل قانونی بودن مجازات‌ها تعبیر می‌شود — منافات دارد.^{۳۳} نمی‌توان به استناد حکمی که بعداً تشریع شده است مجازات عمل گذشته را تشدید کرد؛ مگر آنکه مجازات بعدی خفیف‌تر باشد. در بحث ما مجازات تازیانه از حبس ابد خفیف‌تر است، و از این جهت منافاتی با قاعده فوق‌الذکر ندارد. به علاوه قاعده فقهی دیگری نیز وجود دارد که با این امر مخالف است، و آن قاعده «الاسلام یجب ما قبله» می‌باشد که از مسلمات فقه و نافی مجازات اعمال ارتکاب شده قبل از گرویدن به اسلام است.

جالب آنکه گاه برخی از مفسران دچار نوعی دوگانه‌گویی در این مورد شده‌اند. صاحب تفسیر شاه‌ی آیه مورد بحث را ناظر به زنای محصنه دانسته است و در ذیل «یجعل الله لهن سبیلاً» گفته است که این «اشارت است به وعده نسخ حکم مذکور به آیت جلد، و مؤید این است آنکه روایت کرده‌اند که چون آیت جلد نازل شد پیغمبر (ص) گفت که: جعل الله لهن سبیلاً، یعنی تعیین کرد خدای تعالی از برای ایشان راه نجاتی».^{۳۴}

این عبارت صراحت دارد که مجازات زنای محصنه که پیش‌تر حبس ابد بود با آیه جلد نسخ شده و اینک مجازات آن تازیانه است. با این همه،

۳۳. رک. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (بخش جزایی)، ج ۴، صص ۱۶-۱۵.

۳۴. حسینی جرجانی، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۳.

ایشان در ذیل آیه جلد گفته است که این آیه در حق زانی و زانیه محسن با حکم رجم تخصیص خورده است.^{۳۵}

در اینجا این اشکال مهم پیش می‌آید که اگر این تخصیص را بپذیریم، با توجه به مدعای پیشین که آیه جلد ناسخ حکم مجازات زناى زنان شوهردار است، کدام مصداق یا مصادیق موضوع آیه ۱۵ نساء در تحت حکم آیه جلد باقی می‌ماند؟ به عبارت دیگر، چگونه ایشان مدعی‌اند که آیه جلد ناسخ آیه حبس ابد، یعنی مجازات زناى محصنه است، در حالی که بنابر مدعای دیگر ایشان حکم جلد فقط در خصوص زانیان غیر محسن جاری می‌شود؟

خلاصه آنکه قائل شدن به این قول که ناسخ حکم حبس ابد، سنت (رجم) است محذورات و مشکلات زیادی را در پی دارد. به نظر ما، آنچه را که از این آیه مستفاد می‌شود می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

یک. آیه حبس ابد در صدد بیان حکم مجازات زنان شوهردار — که غالباً نیز در آن روزگار زناکاران حرفه‌ای بوده‌اند (روسپیان) — است. دو. این عمل جرم است و نیاز به اثبات دارد. راه اثبات منحصرأ از طریق شهادت چهار مرد مسلمان است که مرجع رسمی از ایشان طلب شهادت کرده باشد.

سه. مجازات این زنان حبس ابد بوده که خدا در مجازاتشان تخفیف داده و آن را به تازیانه تبدیل کرده است.

۳۵. همان، ص ۶۵۷.

۲. «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَاصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيماً».

«و آن دو تن از شما که زشتکاری کنند بیازاریدشان؛ پس اگر توبه کردند و به شایستگی آمدند از آنها دست بردارید و در گذرید که خدا توبه‌پذیر و مهربان است».^{۳۶}

در این آیه چند نکته قابل بررسی است:

الف - مفسر سده اول، ابومسلم، این آیه را در مورد لواط می‌داند (و آیه پیشین را چنانکه ذکر شد درباره مساحقه). از این رو، حکم این دو آیه، هیچ‌یک، منسوخ نیست.^{۳۷}

برخی از فضلاء معاصر نیز با حمل حکم این آیه بر لواط تصریح کرده‌اند که «مقصود از ایذاء آزار نیست، بلکه کیفر لواط است. نهایت اینکه اطلاق کیفر به موجب ادله خاص کیفر لواط تقیید شده است».^{۳۸} به عبارت دیگر، چنانکه از نظر ابومسلم نیز بر می‌آید، در اینجا می‌توان «اذیت» را به فرد کامل آن که قتل باشد منصرف دانست.^{۳۹}

این قول، افزون بر مخالفت قاطبه فقها و مفسران، ایرادات چندی نیز دارد. از همه مهم‌تر اینکه اگر قائل به مجازات «قتل» برای لواط شویم، یا باید بپذیریم که آیه با سنت نسخ شده است، و در این صورت همان مشکلاتی که در آیه قبل بیان شد پیش می‌آید، و یا باید برای گریز از

۳۶. نساء: ۱۶.

۳۷. فخر رازی، پیشین، ج ۹، ص ۲۴۳؛ علامه طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۵؛ فاضل مقداد، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۰.

۳۸. ابوالقاسم گرگی، آیات الاحکام، ص ۱۸۲.

۳۹. محمود شهابی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۲.

معضل نسخ همان ادعایی را بکنیم که این بزرگان کرده‌اند، یعنی ایذاء را به شدیدترین مصداق آن یعنی قتل منصرف بدانیم. و این مشکلی عظیم‌تر از تنگنای نخست است، چرا که تفسیری چنین فراخ از مجازات مذکور در آیه مورد نظر، عملاً با قاعده قبح عقاب بلا بیان منافات دارد. این مانند آن است که بگوییم «اگر کسی فلان کار را کند مجازات می‌شود». آن‌گاه واژه «مجازات» از خفیف‌ترین شکل آن تا شدیدترین آنها قابل تفسیر خواهد بود و این عملاً چیزی جز کارکرد زدایی از ضمانت اجرای عمل نخواهد بود.

وانگهی اگر این نظریه را بپذیریم، بنابراین قتل برای لواط‌کاران حد است، در حالی که از نظر فقها حد آن است که مجازات محدود و معینی داشته باشد و در شرع به آن تصریح شده باشد.

ب - بیشتر مفسران از شیعه و سنی این آیه را به مانند آیه پیشین درباره زنا دانسته‌اند. این دو آیه پی در پی یکدیگرند و ضمیر «یأتیانها» به همان واژه فاحشه در آیه پیش بر می‌گردد، بنابراین ظهور در همان معنایی دارد که در آیه پیش منظور شده است، و خلاف ظاهر است که مرجع ضمیر یک معنا داشته باشد و گوینده از ضمیر مفهوم دیگری قصد کند. لذا مفسرین در اینکه چرا دو آیه دنبال هم با دو حکم متفاوت درباره زنا آمده است اختلاف کرده‌اند، که برخی از مهم‌ترین آرای ایشان نقل می‌شود:

یک. برخی از مفسران گفته‌اند که ضمیر «یأتیانها» در آیه دوم قطعاً به «فاحشه» راجع است، و این مؤید است که هر دو آیه روی هم‌رفته در پی بیان حکم زنا هستند. بنابراین، آیه دوم متمم حکم آیه اول است. آیه اول فقط حکم زنان را آورده بود، اما آیه دوم شامل مردان و زنان، هر دو

می‌شود. و آمدن «اللدان» به صورت مذکر از نظر ادبی محمول بر تغلیب است، مانند شمسین و زوجین که منظور ماه و خورشید و زن و شوهر است. از این رو، مجازات مردان زانی «اذیت» است و مجازات زنان زانیه اذیت و حبس در منزل.^{۴۰} فخر رازی با تأیید ضمنی این قول، این نظر را نیز ذکر می‌کند که برخی مجازات حبس را مخصوص زنان، و مجازات ایداء را ویژه مردان دانسته‌اند.^{۴۱}

در هر حال قائلان به این نظر می‌گویند «توبه» مذکور در ادامه آیه به این معناست که ایداء ساقط می‌شود اما حبس بر جای خود می‌ماند.^{۴۲} دو. حسن بصری قائل است که آیه دوم پیش از آیه اول نازل شده است و تقدیر آن چنین است: «و اللذان یأتیان الفاحشة من النساء و الرجال فأذوهما فان تابا و اصلحا فاعرضوا عنهما». سپس آیه امساک نازل شد، یعنی اگر توبه نکردند و بر فعل قبیح خود اصرار ورزیدند در خانه حبسشان کنید، تا خدا راهی برای ایشان بنهد.^{۴۳}

چه‌بسا بتوان از این رأی چنین استفاده کرد که حکم آیه شانزده ناظر به زانیان اتفاقی است که باید ایشان را از این کار برحذر داشت، اما اگر مرتکب تکرار جرم شدند، به این معنا که قبح عمل را نپذیرفتند و به کار خود ادامه دادند، آن‌گاه مجازات حبس در مورد زنانشان اجرا می‌شود. به عبارت دیگر، حبس مجازات زانیان به عادت است، یعنی همان روسپیان حرفه‌ای.

۴۰. علامه طباطبایی، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۴.

۴۱. فخر رازی، پیشین، ج ۹، ص ۲۴۳.

۴۲. علامه طباطبایی، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۴؛ فخر رازی، پیشین، ج ۹، ص ۲۴۳.

۴۳. فخر رازی، همان.

برخی از مفسران گفته‌اند آیه نخست ناظر به زنان ثیب است و آیه دوم درباره مردان و زنان بکر. دلیل ایشان این است که اولاً در آیه اول اضافه «کم» به «نساء» اضافه زوجیت است؛ ثانیاً کاربرد متداول تر «نساء» برای زنان ثیب است، و ثالثاً ایذاء به جهت آنکه خفیف تر است باید برای بکر باشد نه ثیب.^{۴۴}

صاحب المیزان نیز قولی شبیه این را می‌پذیرد. وی می‌نویسد: «می‌توان گفت ... آیه اول در پی بیان حکم زنا زانیان شوهردار است ... و آیه دوم متضمن حکم زنا زانی غیرمحصنه است و آن ایذاء است...».^{۴۵}

سه. بیشتر مفسران «ایذاء» را به ایذاء به لسان یعنی توبیخ و تعییر تفسیر کرده‌اند. ابن عباس گفته است که مراد «ضرب» است.^{۴۶} اما قول ابن عباس را سایر مفسران نپذیرفته‌اند.^{۴۷} قول به فراتر از این، یعنی قتل، قول شاذی است که ضعف آن در بحث پیشین بیان شد.

ج - بحثی که درباره این آیه پابرجا می‌ماند این است که آیا حکم این آیه نیز منسوخ است؟

بسیاری از مفسران، به‌ویژه آنان که این آیه را ناظر به زانیان بکر- زنا زانی غیرمحصنه - می‌دانند، قائل به نسخ حکم این آیه با آیه جلد^{۴۸} هستند.^{۴۹}

۴۴. همان.

۴۵. علامه طباطبائی، پیشین، ج ۴، صص ۲۳۶-۲۳۵؛ میدی نیز می‌نویسد: «در ابتدای اسلام مرد و زن زناکار محصن را به زندان می‌کردند و اگر غیر محصن بودند حکم ایشان ایذاء بود و هر دو آیه منسوخ شد» (کشف الاسرار، ج ۲، ص ۴۴۷)؛ همچنین رک. حسینی جرجانی، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۵.

۴۶. جلال‌الدین سیوطی، درالمنثور، ج ۲، ص ۴۵۷.

۴۷. فخر رازی، پیشین، ج ۹، ص ۲۴۳.

۴۸. نور، ۲.

۴۹. علامه طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۶؛ میدی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۷؛ راوندی، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۹.

با این همه برخی نیز ایذاء مذکور در این آیه را منسوخ نمی‌دانند و می‌گویند آنچه منسوخ است اکتفاء بر توبیخ است نه اصل توبیخ. پس با اجرای حکم آیه جلد، توبیخ همچنان پابرجا می‌ماند.^{۵۰}

به نظر می‌رسد بتوان دلیلی دیگر بر عدم نسخ این آیه اقامه کرد: در آیه مذکور نشانه‌ای از نسخ مانند «جعل سیل» که در آیه قبل وجود داشت، نیامده است. آیه پیشین^{۵۱} چنانکه بیان شد با آیه جلد نسخ شده است. لذا بر اساس مستندات قرآنی، تازیانه جایگزین حبس ابد شده است، اما حکم آیه شانزدهم سوره نساء همچنان در حق زنان بکر باقی است.

د - در آیه ۱۶ سخنی از شهادت چهار مرد مسلمان نیست. از این رو به نظر می‌رسد که در اجرای این حکم اصلاً به وجود شهود با آن شرایط پیچیده نیازی نیست، چون مجازاتی، در معنای خاص آن، در کار نیست. در اینجا زنان بکر از ارتکاب مجدد عمل بازداشته می‌شوند، اگر زیر بار نرفتند و همچنان به عمل خود ادامه دادند آن‌گاه مجازات زنان به عادت، یعنی تازیانه، در مورد ایشان اعمال می‌شود.

جمع‌بندی: این آیه را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

یک. حکم آیه ۱۶ راجع است به زنای غیرمحصنه اتفاقاً.

دو. این عمل مجازات، در معنای خاص، را در پی ندارد و مرتکب فقط

از ارتکاب مجدد عمل باز داشته می‌شود.

سه. حکم آیه منسوخ نیست.

۵۰. فاضل مقداد، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۰؛ محمد خزائلی، احکام قرآن، ص ۶۱۴.

۵۱. نساء: ۱۵.

۳. «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ، وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

«زن و مرد زناکار را هر یک صد تازیانه بزنید؛ و اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، مبدا شما را در دین خدا درباره آن دو، مهربانی و دلسوزی بگیرد. و باید گروهی از مؤمنان کیفر آن دو را حاضر و شاهد باشند».^{۵۲}

مفسران معمولاً در ذیل این آیه احکام زنا و سایر جرایم جنسی را به تفصیل آورده‌اند.^{۵۳} از آنجا که بیشتر این مباحث برگرفته از فقه است ربطی به بحث ما ندارد، چرا که ما در صددیم نگاه قرآن را به مسئله بررسی کنیم. چنانکه در ذیل آیه ۱۵ و ۱۶ سوره نساء بیان شد، بسیاری از مفسران معتقدند که این آیه ناسخ آیه ۱۵ سوره نساء است. آیه ۱۵ نیز به بیانی که آمد ناظر به زنا یا محصنه یا زنا یا حرفه‌ای است و از این رو، این آیه نیز در پی بیان احکام چنین زنایی است.

به رغم این مطلب، بیشتر فقها و مفسران، حکم رجم را ناسخ مجازات زنان شوهردار دانسته‌اند و حکم جلد را مخصوص زانیان بکر و یا زنان بی شوهر قلمداد کرده‌اند.^{۵۴}

۵۲. نور: ۲.

۵۳. از جمله رک. فخر رازی، پیشین، ج ۲۳، صص ۱۵۰-۱۳۱؛ قرطبی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۶۷-۱۵۹؛ ابوالفتوح رازی، پیشین، ج ۱۴، صص ۸۲-۶۶؛ محمد علی الصابونی، تفسیر آیات الاحکام، ج ۲، صص ۸-۳۲.

۵۴. حسینی حرجانی، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۷؛ فاضل مقداد، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۲.

با این همه، به نظر می‌رسد آیه سوم سوره نور، که به نظر ما ارتباط کاملی با آیه دوم دارد، شاهی بر این باشد که این مجازات مخصوص زانیان حرفه‌ای است. آیه سوم سوره نور می‌فرماید:

۴. «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

«مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به زنی نمی‌گیرد، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نمی‌گیرد؛ و این زناشویی بر مؤمنان حرام است».^{۵۵}

درباره این آیه و تأویل و تفسیر آن بحث‌ها و اقوال بسیاری مطرح است که از آن صرف‌نظر می‌کنیم. نظر غالب مفسران شیعه را صاحب *المیزان* چنین جمع‌بندی کرده است: «چکیده معنای این آیه بر اساس سنت، چنانکه از طریق اهل بیت به دست ما رسیده است، این است که زانی اگر مشهور به زنا باشد و حد خورده باشد و توبه او یقینی نباشد نکاح او با غیر زانیه یا غیرمشرک حرام است. و زانیه اگر مشتبه به زنا باشد و بر او حد اقامه شده باشد و توبه او یقینی نباشد حرام است که جز زانی یا مشرکی او را به زنی بگیرد».^{۵۶}

روایاتی که در باب سبب نزول این آیه وارد شده‌اند این مدعا را تقویت می‌کنند که مراد در اینجا زناکاران به عادت و حرفه‌ای است. برخی از مفسران اهل سنت در سبب نزول آیه گفته‌اند که «مهاجرین چون به مدینه آمدند در میان ایشان درویشان بسیار بودند، و در مدینه جماعتی زنان

۵۵. سوره نور: ۳.

۵۶. علامه طباطبائی، پیشین، ج ۱۵، صص ۸۰-۷۹.

ناپارسا بودند که به این کار معروف و توانگر بودند، و درویشان را طمع افتاد که ایشان را به زنی کنند»^{۵۷} و لذا این آیه آمد و ایشان را منع کرد. در نقلی دیگر است که آیه درباره زنانی است که در مکه و مدینه به زنا مشهور بودند، از جمله نه زن که صاحب پرچم بودند. افراد فرومایه این زنان را به خاطر ثروتشان به زنی می گرفتند. پیامبر برخی مسلمانان درویش را که قصد این را داشتند با این آیه منع کرد.^{۵۸}

روایاتی چند نیز در مجموعه‌های روایی شیعه تأکید کرده‌اند که مراد در آیه ۳، زناکاران به عادت و حرفه‌ای‌اند. کلینی چهار روایت آورده است مبنی بر اینکه برخی درباره تفسیر آیه مورد بحث از معصوم سؤال کرده‌اند و معصوم در جواب فرموده است: «هُنَّ نساء مشهورات بالزنا و رجال مشهورون بالزنا».^{۵۹}

پس، از آنجا که آیه فوق بی‌تردید بر اساس روایات شیعی معطوف به زانیان حرفه‌ای است نه زانیان اتفاقی، و با توجه به ظهور قطعی مبنی بر اینکه آیه دوم و سوم سوره نور با هم مربوط‌اند نتیجه می‌گیریم که حکم جلد در آیه دوم نیز مربوط به این نوع زانیان است؛ یعنی مجازات ایشان هم تازیانه است نه رجم.

اما درباره جایگاه رجم در قرآن و سنت در گفتار آتی سخن می‌گوییم.

۵۷. ابوالفتح رازی، پیشین، ج ۱۴، ص ۸۲.

۵۸. همان؛ نیز رک. ابن عربی، پیشین، ج ۳، صص ۱۳۲۹-۱۳۲۸؛ محمد علی الصابونی، پیشین، ج ۲، صص ۱۲-۱۳.

۵۹. کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، کتاب النکاح، باب الزانی و الزانیة، روایات، ۱، ۲، ۳ و ۴، صص ۳۵۵-۳۵۴.

گفتار دوم: رجم از دیدگاه قرآن و سنت

روشن است که رجم به جز کتاب و سنت ممکن است مستند دیگری در منابع فقهی داشته باشد که البته در اینجا مورد بحث ما نیست. در اینجا می‌خواهیم بگوییم صرف‌نظر از سایر ادله، آیا در کتاب و سنت می‌توان دلیلی برای رجم دست و پا کرد یا خیر؟

الف) رجم در تورات

به نظر می‌رسد برای بررسی حکم رجم در کتاب و سنت، شایسته است که ابتدا حکم رجم را در شریعت قبل از اسلام یعنی در یهودیت، خاصه در تورات، به طور گذرا بررسی کنیم؛ چرا که برخی از شرایع یهودیت در قرآن مورد تأیید قرار گرفته و از سوی دیگر برخی از احکام تورات، به درست یا نادرست، حکمی اسلامی انگاشته شده است. تورات به صراحت برای چند جرم مجازات سنگسار را مقرر کرده است: قربانی برای خدایان غیر (لاویان، ۲۰: ۲)، جادوگری (لاویان، ۲۰: ۲۷)، کفرگویی (لاویان، ۲۴: ۱۶)، بی‌حرمتی به روز شنبه (اعداد، ۱۵: ۳۵)، بت‌پرستی (تثنیه، ۱۳: ۹-۱۰؛ ۱۷: ۵) مجازات پسر سرکش و فتنه‌انگیز (تثنیه، ۲۱: ۲۱)، زنا با دختر نامزددار (تثنیه، ۲۲: ۲۱، ۲۴). کتاب مقدس یهودی اجرای این مجازات را نیز گزارش کرده است: (لاویان، ۲۴: ۲۳؛ اعداد، ۱۵: ۳۶؛ اول پادشاهان، ۲۱: ۱۳؛ دوم تواریخ، ۲۴: ۲۱).

چنانکه از تلمود، گنجینه شریعت شفاهی یهودی که در نزد یهودیان اعتباری همپایه تورات مکتوب دارد، برمی‌آید سنگسار شدیدترین نوع

مجازات اعدام است که برای هجده جرم در نظر گرفته شده است. نحوه اجرای این مجازات و شرایط آنها به تفصیل در تلمود مورد بحث عالمان یهودی واقع شده است.^{۶۰}

گفتنی است که بر اساس تورات، مجازات زنا در برخی موارد سنگسار، و در موارد دیگر سوزاندن یا خفه کردن است. مجازات زنا بر اساس تورات و تلمود چنین است:

۱. مجازات زنا با دختر نامزددار برای هر دو طرف سنگسار است (تثنیه، ۲۲: ۲۳-۲۴)؛ همچنین است حکم زنی که شوهرش ادعا کند وی در زمانی که در خانه پدرش بوده (و مطابق تفاسیر یهودی در نامزدی وی بوده) بکارتش را از دست داده است (البته منوط به اثبات آن) (تثنیه، ۲۲: ۱۳-۲۱).

۲. زنا با زن شوهردار مطابق اصول تلمودی برای هر دو طرف مجازات خفه کردن را در پی دارد (تثنیه، ۲۲: ۲۲؛ لایوان، ۱۰: ۲۰). گفتنی است، در تورات در این مورد فقط حکم به کشتن شده است و نوع کشتن مشخص نشده است. در این موارد اصل آن است که خفیف‌ترین نوع مجازات اعدام، یعنی خفه کردن، اعمال شود. با این همه، برخی از عالمان یهود با استناد به قیاس اولویت گفته‌اند از آنجا که زنا با دختر نامزددار که خفیف‌تر است مجازاتش سنگسار است به طریق اولی زنا با زن شوهردار باید با سنگسار مجازات شود (تلمود بابلی، سنهدرین، ۵۲؛ سفیرا، ۹: ۱۱).

نکته قابل ذکر آنکه در یهودیت، برخلاف حقوق اسلامی، ملاک اعمال چنین مجازاتی شوهردار بودن زن است، چه مرد دارای همسر باشد

۶۰. رک. حسین سلیمانی، عدالت کیفری در آیین یهود، صص ۲۸۶-۲۵۸.

چه نباشد، به این معنا که اگر زن دارای شوهر باشد هم او و هم مرد زنا کننده حتی اگر بی همسر باشد به این مجازات محکوم می شوند.

۳. اگر دختر کاهن زنا کند به سوزاندن محکوم می شود (لاویان، ۲۱:

۹) و مردی که با وی هم بستر شده خفه می شود.

۴. زنا با کنیز دیگری مجازات تازیانه را در پی دارد (لاویان، ۱۹:

۲۰).

۵. زنای به عنف با دختر نامزددار مجازات اعدام (خفه کردن) را در

پی دارد (تثنیه، ۲۲: ۲۵).

۶. زنای به عنف با دختر باکره جزای نقدی را به همراه دارد (تثنیه،

۲۲: ۲۶).

۷. زنای با محارم چند نوع مجازات دارد: زنا با مادر، زن پدر و

عروس مجازات سنگسار را در پی دارد (تلمود بابلی، سنهدرین، ۷: ۶)؛ زنا

با نادختری و نوۀ زن، مادرزن، مادر بزرگ زن، دختر و نوه مجازاتش

سوزاندن است (لاویان، ۲۰: ۱۴؛ تلمود بابلی، سنهدرین، ۹: ۱)؛ سایر انواع

زنای با محارم مجازات آسمانی یا تازیانه را در پی دارند.

۸. زنا با دختر باکره مستلزم پرداخت مهرالمثل دوشیزگان است

(خروج، ۲۳: ۱۶-۱۷).^{۶۱}

چنانکه از مطالب فوق بر می آید تورات در یک جا مجازات زنا را

سنگسار دانسته است: آنجا که کسی با دختر نامزددار زنا کند. در مورد زنا

با زن شوهردار تورات فقط حکم به قتل کرده است. و رأی غالب در اینجا

قتل به شیوۀ خفه کردن است، گرچه سنگسار هم با استناد به قیاس اولویت

۶۱. همان، صص ۲۴۲-۲۳۵، ۲۸۵-۲۹۰.

طرفدارانی دارد. در برخی از انواع زنای با محارم نیز تلمود حکم به سنگسار کرده است.

ب) رجم در قرآن

گرچه در قرآن به صراحت آیه‌ای که بر تشریع رجم دلالت کند وجود ندارد اما برخی از مفسران، آیه ۴۱ سوره مائده را در ارتباط با رجم دانسته‌اند: ^{۶۲} «یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بافواههم...».

آیه مطابق نقل مفسران ناظر است به زنای زن و مردی یهودی که چون داوری را نزد پیامبر آوردند حکم به سنگسار ایشان کرد. این جریان با تفصیل بیشتری در بخش بعدی بررسی می‌شود.^{۶۳} آنچه به اینجا مربوط می‌شود آن است که آیه در اینجا نه در صدد اثبات حکم رجم بلکه در پی بیان داوری درست پیامبر است. و لاقلاً وجود این احتمال قوی است که پیامبر اکرم (ص) نه بر اساس حکم اسلام که بر مبنای آنچه در تورات و فقه یهود است عمل کرده باشد.

نهایت آنکه رجم هیچ مستند قرآنی ندارد و هیچ‌یک از مفسران نیز نخواسته‌اند حکم رجم را از قرآن استنتاج کنند. با این همه در اینجا مدعای دیگری مطرح است و آن اینکه آیه‌ای در قرآن درباره رجم وجود داشته که در نسخه فعلی قرآن نیامده است. این مدعا را نیز در فصل‌های بعدی پی می‌گیریم.

۶۲. ابوالفتح رازی، پیشین، ج ۶، صص ۳۷۸-۳۸۴؛ حسینی جرجانی، پیشین، ج ۲، صص ۶۶۳-۶۶۲.

۶۳. زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۱۴.

ج) رجم در سنت پیامبر

چنانکه گفته شد رجم مستند قرآنی ندارد، و فرقه‌های اسلامی نیز رجم را نه به استناد قرآن، بلکه به استناد سنت پیامبر اثبات کرده‌اند.^{۶۴} در این مقال آنچه را از سنت پیامبر به عنوان مثبت رجم مورد استناد قرار گرفته است بررسی می‌کنیم.

در یک نگاه می‌توان آنچه را که به سنت پیامبر مربوط می‌شود به دو دسته تقسیم کرد: آنجا که در این باره حکمی امری و صریح به پیامبر مستند است، و جایی که پیامبر در یک دعوا یا مورد خاص به این مجازات حکم کرده است. به عبارت دیگر، جایی که پیامبر «قانون» وضع می‌کند، و جایی که از حکم او یک «رویه قضایی» استنباط می‌شود.

د) پیامبر قانون‌گذار رجم؟

تنها در یک روایت وضع مجازات رجم به پیامبر نسبت داده شده است: «عن عبادة بن الصامت قال: قال رسول الله (ص): خُذُوا عَنِّي، خُذُوا عَنِّي، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا، الْبَكَرُ بِالْبَكَرِ جُلْدُ مِائَةٍ وَ نَفْيٌ سَنَةٍ، وَ الثَّيْبُ بِالثَّيْبِ جُلْدُ مِائَةٍ وَ الرَّجْمُ».^{۶۵}

این روایت اشارت دارد به وعده‌ای که خداوند در آیه ۱۵ سوره نساء به جعل سبیل داده است. مفهوم حدیث این است که خداوند این راه را پیش

۶۴. صاحب *روض الجنان* می‌نویسد: «اما رجم: اگرچه در قرآن نیست، در سنت است، و امت مجتمع‌اند بر او، و گفته‌اند خارجیان در این خلاف کردند، و به خلاف ایشان اعتداد نیست» (ابوالفتوح رازی، پیشین، ج ۱۴، ص ۷۰؛ همچنین رک. راوندی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۸؛ شیخ طوسی، *تبیان*، ج ۳، ص ۱۴۲).

۶۵. مسلم، *صحیح*، کتاب الحدود، باب حد الزنی، ش ۱۶۹۰؛ ابن حجر، *بلوغ المرام*، کتاب الحدود، ش ۱۲۳۳؛ طبری، *جامع البیان*، ج ۳، ص ۳۵۹ (ش ۸۸۱۱)؛ شافعی، پیشین، ص ۲۰۹.

پای زانیان نهاده است: زنای بکر با بکر صد تازیانه و تبعید به مدت یک سال، و زنای ثیب با ثیب صد تازیانه و رجم.

در باره این حدیث چند نکته قابل ذکر است:

اولاً: عبادة بن صامت در بیشتر نقل‌ها تنها راوی این حدیث است و بعید است که در حکمی چنین مهم، هیچ شخص دیگری آن را شنیده باشد یا روایت نکرده باشد؛ افزون بر اینکه عبادة بن صامت دست کم در میان شیعیان فردی ثقه نیست. وی از انصار معاویه بود که تا آخر عمر در شام ماند.^{۶۶}

ثانیاً: جمع بین تازیانه و تبعید در مورد زانیان غیر محصن، و جمع تازیانه و رجم برای زانیان محصن قولی شاذ است که در فقه شیعه طرفدار چندانی ندارد. در میان فقیهان اهل تسنن نیز این مسئله بحث برانگیز است. برای مثال، ابوحنیفه به این دلیل که تغریب (تبعید) در آیه نور ذکر نشده است آن را نمی‌پذیرد، چرا که لازمه آن این است که خبر واحد ناسخ نص قرآن باشد.^{۶۷} در جمع بین رجم و تازیانه این مسئله آشکارتر است، چرا که قاطبة فقهای سنی و شیعه چنین حکمی را نپذیرفته‌اند، و حتی اگر نخواسته‌اند اصل حدیث را زیر سؤال ببرند آن را منسوخ قلمداد کرده‌اند.^{۶۸}

ثالثاً: این حدیث با سایر روایاتی که بین رجم و تازیانه، و تازیانه و تبعید جمع نکرده‌اند متعارض است.

۶۶. رک. اکثر کتب رجالی.

۶۷. بخاری قنوجی، فتح العلام لشرح بلوغ المرام، ص ۷۶۲.

۶۸. همان، ص ۷۶۳.

از این رو نمی‌توان حدیث عباده را به عنوان سندی محکم در اثبات رجم قلمداد کرد.

هـ) رویه قضایی پیامبر

به جز حدیث پیش گفته، روایاتی چند حاکی از آن است که پیامبر در زمان حکومت خود در مدینه حکم رجم را جاری کرده است. این روایات را نیز به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

اول. مواردی که مستند آنها شهادت است

آنچه از سنت پیامبر در اینجا مورد استناد قرار گرفته تنها یک واقعه است که در کتب تفسیری و فقهی نقل شده است و آیه ۴۱ سوره مائده را نیز در ارتباط با آن شمرده‌اند. تفصیل واقعه را در کتب تفسیری نقل کرده‌اند^{۶۹} و در اینجا به اختصار به آن اشاره می‌شود: در سال چهارم هجری دو مرد و زن از اشراف یهودی که همسر دار بودند در خیبر زنا کردند و چون یهود به دلیل جایگاه این افراد نمی‌خواستند حکم رجم را، که بر اساس تورات مجازات ایشان بود، درباره آنان جاری کنند، به این امید که در اسلام حکمی آسان‌تر وجود داشته باشد داوری را به نزد پیامبر آوردند. پیامبر بر حکم رجم صحه گذاشت و نهایتاً آن دو را رجم کرد.

در این روایت سخنی از چگونگی اثبات این جرم نیست، ولی از فحوای کلام بر می‌آید که به یقین اثبات آن مستند به اقرار زانیان نیست، و

۶۹. از جمله، ابوالفتح رازی. پیشین، ج ۶، صص ۳۸۴-۳۷۸؛ مالک، الموطأ، ج ۲، کتاب الحدود، باب ما جاء فی الرجم، ش ۱.

لاجرم باید از طریق شهادت به اثبات رسیده باشد. نکته‌ای که هست اینکه علی‌القاعده شاهدان این واقعه نیز یهودی بوده‌اند (چون ایشان دعوا را به نزد پیامبر آورده‌اند و به ناگزیر ایشان هم در مورد آن شهادت داده‌اند)، و بی‌گمان این بحث مطرح می‌شود که با توجه به اینکه شاهدان باید مسلمان باشند، چنانکه پیش‌تر گفتیم، آیا شهادت اهل کتاب در این باره پذیرفته است یا خیر؟

اگر انگشت روی این نکته، که البته نکته ظریفی نیز هست، نگذاریم به اصل دیگری می‌رسیم که پیامبر بارها در اقوال و افعال خود بر آن صحه گذاشته است و آن اینکه درباره اهل کتاب بر اساس کتاب ایشان داوری کرده است.

مدعای ما این است که در این مورد پیامبر درباره یهودیان مطابق تورات قضاوت کرده است و این امری است که هم با سیره پیامبر و هم با مبنای عقل و نیز اصول فقهی اسلامی کاملاً سازگار است. از این رو، از این مورد خاص نمی‌توان یک حکم اسلامی را استنباط کرد.

بر این مدعا می‌توان شاهد ظریفی اقامه کرد؛ چنانکه در ذیل آیه ۱۵ نساء در بحث از «نسائکم» ذکر شد، بسیاری از مفسران، مجازات مذکور در آیه را ناظر به زنان مسلمان می‌دانند.^{۷۰} حال به فرض که بپذیریم سنت پیامبر ناسخ حکم حبس ابد مذکور در آیه ۱۵ سوره نساء است آیا لازمه‌اش این است که بپذیریم موضوع حکم یعنی زنان مؤمنه نیز تغییر کرده، و حکم شامل کلیه زنان می‌شود؟ آنچه طرفداران حکم رجم مدعی‌اند این

۷۰. از جمله رک. ابن عربی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۵؛ قرطبی، پیشین، ج ۵، ص ۸۳؛ فخر رازی، پیشین، ج ۹، ص ۲۴۱ و ...

۳۳. گرجی، ابوالقاسم، آیات الاحکام. نشر میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳۴. مالک بن انس، الموطأ، ۲ ج، به تصحیح و تعلیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ هـ ق / ۱۹۸۵ م.
۳۵. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، ج ۴ (بخش جزایی)، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۳۶. مدیرشانه‌چی، کاظم، آیات الاحکام، سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۳۷. مرکز فرهنگ و معارف قرآن: دائرةالمعارف قرآن کریم، ج اول، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳۸. مسلم، ابی‌الحسین، صحیح، ۵ ج، دار ابن حزم، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ ق / ۱۹۹۵ م.
۳۹. میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، ۱۰ ج، امیر کبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
۴۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۴۳ ج، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۹۸۱ م.